

بركات الانس لزاير القدس

ابوالبركات بهاری

کتاب

ببرکت

برکات الانس لزایر القدس

تصنیف

حاجی الحرمین زایر القبلتین صاحب العز و الکرامات

مولوی ابوالبرکات

البهاری لا زال رشحات برکانه فیضه *

باہتمام

اصف بندتان ایزد فوی و اہقر امتان حضرت مصطفوی

محمد رشید الزمان صفوی

در مطبع مظهر العجایب جناب فضیلت ماب مراری

کبیر الدین احمد

صاحب امین مدرسه عالیہ کلکتہ حامیہ طبع پوشید

کلکتہ



۶۰ روز بیع الاول ۱۲۸۴ ہجری مطابق ۳۰ جولائی ۱۸۶۵ ع



فهرست کتاب بركات الانس

- فصل اول - در ذکر کرايه مرکب دخاني از جنه تامر بس وغيره ۶
- فصل دوم - در همراه گرفتن گيني و ريال وغيره ... ۱۲
- فصل سوم - در احوال سويس و کرايه کردن دخاني تا مصر ۱۴
- فصل چهارم - در احوال مصر و زيارت مدينه هرمبارک سيدنا
 امام حسين رض و قبر سيدتنا زينب و سكينه و ديگر اهل بيته نبوي
 صلعم و قبر بعضي صحابه ز امام شافعي و امام ابو الليث و امام جلال
 الدين سيوطي وغيره رض - و حقايق جامع ازهر و مسجد محمد علي
- پاشا و باغ شهره وغيره ... ۱۶
- فصل پنجم - در زيارت مدينه احمد نبوي قدس سره بمقام مدينه نا
 و سرسبز و شادابي زمين مصر ... ۲۰
- فصل ششم - در زمين اسكندريه و زيارت مدينه دانپال هم
 و حضرت بوجهري و اسكندر ذوالقورنين وغيره ... ۲۴
- فصل هفتم - در روانگي از اسكندريه بطرف يافا و اقامت بمكان
 مدينه الغني و نا ... ۲۸
- فصل هشتم - در روانگي از يافا بطرف رمله و زيارت مدينه نا
 صالح و ايوب عليهم السلام و مدينه نا فضل بن عباس و أم الفضل و

- دیگر صحابه کرام و مدینا عبد الرحمان بن ابی زید بسطامی و مدینا
صالح بن محبوب صحابی و امام نسائی و دیگر بزرگواران رض ... ۴۰
- فصل نهم — در رسیدن بیت المقدس و فضایل آن مستند به از
حدیث و قرآن ۴۴
- فصل دهم — در وجه تسمیه و تعداد اسماء مسجد اقصی ... ۵۳
- فصل یازدهم — در احوال عمارت بیت المقدس در طول و عرض آن
۵۴
- فصل دوازدهم — در حقیقت صخره شریف و فضایل آن ... ۵۸
- فصل سیزدهم — در بناء قبّه بر صخره شریف و بناء مسجد قوفایی
۶۲
- فصل چهاردهم — در تفصیل معانی متبرکه داخل مسجد اقصی و
صخره شریف مع وجه تسمیه هر یکی ۶۵
- فصل پانزدهم — در بیان معانی متبرکه بیرون مسجد اقصی -
و زیارت مدینا داؤد و سلیمان و عزیز و مدینا مریم علیهم السلام -
و بعضی صحابه کرام و اولیای عظام و غیره ۷۸
- فصل شانزدهم — در آداب زیارت و اقامت بیت المقدس ... ۸۳
- فصل هجدهم — در بعضی اعجابیه بیت المقدس ... ۸۴
- فصل هیجدهم — در زیارت بیت اللحم مولد عیسی عم ... ۸۶
- فصل نوزدهم — در زیارت یونس عم بمقام حلحول ... ۸۹
- فصل بیستم — در زیارت مدینا ابراهیم خلیل الله و اسحاق و یعقوب
مع ازواج و بندگان و یوسف عم و بعضی اولیاء الله مثل حضرت ابوبکر
نبی و غیره رض بمقام حبرون ۹۰

- فصل بیست و یکم - در زیارت سیدنا فوج ولیط علیهما السلام ۱۰۰
- فصل بیست دوم - در زیارت سیدنا زکریا علیه السلام ... ۱۰۲
- فصل بیست سوم - در زیارت سیدنا شعون - وحکیم القمان -
و بعضی صحابه کبار علیهم الرضوان و اکثر اولیاء الله مثل ذوالنون
مصری و غیره رض ۱۰۳



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب المشرقين والمغربين والصلوة على رسوله صاحب الحرمین

والقبلة من صلی الله علیه وعلی آله و صحبه اجمعین غیر الکوئین *

اما بعد اضعفت بندگان ایزد قوی محمد رشید الزمان صفوی معروض
خدمت مشتاقان مزارات حضرات نبوی میبازد که از مدتی مدید
شوق شدید باسماع احوال بیت اعد الحرام و بیت المقدس
شام در سادات دل این نکام اساس استحكام نهاده است
اما از شکسته بانی و عوایق ناستنابی دست بان نمیرسد که از موسی
مرهگان بخاروب کشان و از اشک چشمان آب افشان بزیادت این حرمین
شریفین و دیگر بناد مطبیره و انتفاع مندر که روان شوم ازین سمر اکثر در
تلاش کتابهاییکه در آن ذکر این اینست شریفه و امکنه منیفه
بوده باشد میبودم تا بمطالعه ان نوعی تکبیر بدل حزن دهم و عمره
در از درین خواشش و آرز بودم تا آنکه در کتب خانه افنجر عالمی
احمد محمودی مولوی کبیر الدین احمد حماد اعد الصرامین مدرس عالیه
کاکه کتاب الاعلام باعلام بیت اعد الحرام و کتاب اخبار مکه و کتاب
الممنتقی فی اخبار ام القری و کتاب الجامع الناطیف فی بناء
بیت الشریفین و غیره کتب چند مطول و مختصر اصح و معتبر

دیدم و نظمی و افریزا ششم مگر چون پیشتر می از اینا عربی و با ناطق
حضرت رسالت پناهی منظومی اند توانستم که دیگران را نیز
فایده از آن رسانم تا آنکه درین اوان بهجت اقران از عنایت
بی نهایت جناب منظمی و مشفقش مولوی سید فضل حسین
صاحب این کتاب برکت اتساب المسمی به برکات الاس
لزا بر القدس تصنیف قدوة العالما زید الفاضل مقدماتی بزرگان
پیشوای کامران عالم با عنایت زاهدی بدل حاجی السحرین الشریفین
مجاور روضه منوره رسول الثقلین حضرت مولانا مقدماتی مولوی
ابوالبرکات دست یاب شده و از دیدن آن شادان و فرحان شدم *
از اینجا که مصنف این کتاب ظل بقاوه از سبای چند ازین
مناکت هند بهجت نموده در جوار خیر الامصار مدینه الرسول
شرف قفیل در یافتند و اراده عدم مراجعت هند مسمی مآخذ فقط
یک نسخه این کتاب بطریق تحفه نهدت سید صاحب برصوف
به سنخوط خاص خود به فرستاد و بجهت آنکه نسخه مذکور از حوادث زمان
ردی زبان هند و برر حل فقدان نشیند رای جناب سید صاحب
مهرج بران قرار یافته که بذریعہ چاپ کردن بمان نگشیری در تعداد
این نسخه نموده آید که غالباً بطلد منقود شدن آن عاده مستحیل
نماید لاجرم حقیر کمر همت بمعاذت سید صاحب مکرم بر چاپ
کردن این کتاب معظم بست نمودم و بعون الله تعالی بحسن انجام
رسانیدم * و بعضی از اعیاب که ایشان نیز محرک این

امر رضوایب بودند آنچه تفاریظ ابدار بران نوشته اند حقیر با منت
 گذارنی نامی فرادان در طبع آن شرف افتخار اند و ختم * حالا بصله
 این خدمت معذول از احباب مشرف قبول مسئلت دارم *
 والحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و
 آله و صحبه و سائر ذریانه اجمعین *

بسم الله الرحمن الرحيم

تعدیر فاضل تعدیر سخن آفرین خوش تقوی و منشی لا زانی و ولدی
 ذوالفقار علی معنی مدرس مدرسه و لیه ککنه ادا م تقه اعلی اضله و اجلاله *
 محامد زاکلی تنزیه و پاکلی خدای راست که مسند عالم ار است
 بشرف ظهور سید ورمی خوابه دوسرا حبیب پاک شهبان شاه
 لولا که که صنوف بر ایا صدفون سوکب اویند و امر فلانین حشم
 مرکب و می شان غیر با استقبال پیش خرابیده بیادش
 در مقامات خود آرمیده اند و سران سراسر نور از پس شتافته
 به برویش در منازل خویش بر نافته قبه بزرگه هر یکی قبله زانین
 است و طاق ایوان هر احد محراب سائرین علیه و علیهم من الصلوات
 زاکیات و من التسلیمات زاهیات *

اما بعه این فتنه چند است فکرمه با دایمی شکر به آرزایان مناسب
 گمانی - دو علم و هنر بی سالی - سر ز سبب افادت را آسمانی - آسمان
 براعت را مهر نور انسانی - مرکز دایره شرف و سعادت -
 دایره مرکز شریعت و زبات - مرجع انوار ربانی - محیط اسرار سبحانی
 ساک ساک انسب - شاهد مشاهد قدسیه کاسمه ابوبرکات الکوئینی
 الحاج الحرمین المخترمین المولوی ابوالبرکات البهاری سلمه
 القدوس الباری که بر فضایل و بزرگواریش ازین روشسته
 چه دلیلی تواند بود که ازان دولت و نعمت تا که بسفر مبارک
 اندوخته تحواست که دیگران محروم باشند و یاران بی بهره مصرع
 که علوانهاست تنها بخورد - زحمت کشیده که رحمت بران یار مشاهده
 خود را بصورتی نقش بست که نیکوتر ازان بعالم خوابست و خیال
 و عیان خویش بپایانی در آورده که خوشتر ازان بدار و هم است
 و اعمال - گوینا مرفوع تصویر است که پیشش نظر انهداده - یا در بدین
 که بدست نزدیک بنیان داده - کتابی است مبارک که سوادش
 بدین روشنائی افزاید - و بیاضش خانه دلها را نورانی نماید - مجموع
 جامع برکات نمایان که بهر لفظ توانی است جو معنی بنهان هرگاه
 بنام ناظرین نویسد آغاز از اسم مولف کند *

لرافعة هذا الله صنه

تعالی الله کذابی بیفان * چنانزار تجلی در نهاله

ز شاخ سطر در اوراق است زان * که نخل طرز از بود مت گلشن

۱. فی روضه رضوانی است که هر بابش از مزار انوار رسالت و انبیا کرام و انوار مزار شهداء علمای اعلام نشان میدهد بدیت المقدسی است که هر محرابش بمرآة سلیمان و شان آنس و منابر مقربان قدس بسر ادب خمیده اشاره میکند * طمأنینة و علیهم الصلوة و السلام من الله تبارک و تعالی *
 و ثانیاً باین عالمی و قاری - باند مقداری - صدف عداقت را در جیبها -
 فلک فتوت را در روی بر فیا - لولؤ لایمی بحر نکتہ دانی - مرد و جهان
 چمن جاد و بیانی - شهسوار شهسرو لنگه بناست - سید مناسول
 مکر که فکاست - مرد میدان رشیدینی و دینومی - محمذ و سنا المولومی
 رشید الزمان تصدومی - ادامه الله بما یحب و یرضاه که یازشاد توفیق
 بعرض مساعی مولف دار سیده شهرت افزائی این شکرگرف
 نام برکت ختام برداشت و با بنام است خاص با کمال حسن اخلاص
 بطبع در آورده مطبوع طبائع ساخت فله الاجزاء الجزوی من
 دوی الجلال الجزیل *

تاریخ تالیف و طبع معاً

چو دریا بده مردم دیده ام * زینرات ابن بركات الله -
 پی حال تالیف و طبع کتاب * زینده ز خورد قه - و معنی مرا
 که ددی مردی ز ناب جهان * بگفتا - در روضه انبیا

تاریخ طبع خصوصاً

زندسی تعلیم ریاضش که هم * بیوی زینت انیس است حاجت

و صنف همه عطر پورده شد * چون چاپی دل ماندگفت
 به معنی خود سأل طبع نکوش * کمال تربیت مستعدانه نکوش

والمه ایضا مصروع تاریخ

از مزار قدسیان کبابی نور دست این *

تکرار فصاحت و خمد و حکم و قلم یافت رفیق مشق و بی المل
 فایم علیه المل حدیب عبید بن عدی بنی هلی صاحب دیوان مهرازی
 زیادت نکوش درم فی حفظ الله تعالی اجمالی *

- | | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| • که بهید اسائه ارض و سهارا | • بر اوزان شکر و منت بر خدارا |
| • بر افروزنده سیه سهاوات | • بر افروزنده نور فیوضات |
| • شهباشاد گروه انبیا را | • فرستاده محمد مصطفی را |
| • لباس کفر و نادانی همه سوخت | • که از نور نبوت عالم افزونست |
| • ره ایمان و دین بر نمود ما را | • کتاب حق عطا فرمود ما را |
| • صلواتش بادد برال و اشکالش | • شفیع الهی نمین آمد خطابش |
| • بتذیب هر ادانی و اقامی | • صلواتش بیعتل رنگ معاصی |
| • کتاب محترم را طبع در پایش | • بیابنده علی هر مقصد خویش |
| • گروه زایران را پیشوائی | • زبانی فرخ رساله رهبنائی |
| • باحوال ره بدیت المقدس | • هدایت نامه اعلی و اقدس |
| • بیاض صغحه اشش نور تجلی | • حروفش را مواد طور سینا |
| • براه راستی قبله نما | • بار در ماندهگان مشکل کشائی |

فرزندان شمع بزم ایران است * * ضیاء بخشنده پدید جوان است
 همی در شام غربت نور نبوی * * به سر راهبری یوسف عزیز می
 باقصی مرتبه قدش ازین است * * که ذکر سخت رب العالمین است
 مصنف را تا از حد فزون است * * که بر طرز رسالت راه نمون است
 ازل در قرع اش حسنت کردند * * مسی بر ابو البرکات کردند
 مرآه حاجیان پاک طابعت * * بحیث زایران والای نعمت
 جو این نامه لباس طبع پوشید * * جهان از فرط شاد بهما خود شبید



اشعار جواهر شمار فردوسی بهار واقف اسرار خفی
 و جلای مخدومی شاه الطایف حسین فردوسی بن شاه فرزند علی
 المنکاح به نازش حفظم الله عن مفتین و مشادش *
 لاتعد است کرمه حمولا تحصی * * شه مسلم خدای یکتا را
 آفرینند آکان و مکین * * زینت آرامی آسمان و زمین
 داد ما را کتاب رحمانی * * قاطع جهل و کفر و نادانی
 آن کتاب برمی زهر آفات * * مخزن خبر و معدن برکات
 بعد از آن نعت احمد عربی * * اعر جمعه مرحلان و نبی
 چون به ظلمات نور او برسد * * صبح ایمان ز شام کفر رسید
 صلاوة خدا بر اصحابش * * باد و بر جمله آل و اصحابش
 بالغ الله یا فواد لدیک * * بختما منی السلام ملک
 منبع جود مجمع حسنت * * حاجی و مولوی ابو البرکات

ذات او حضرت در زیارات است * * * آمد عرشش نخبه و بگانه است
 ساک محرم دیار عرب * * * مر مر دیده اش غبار عرب
 جایی خود کرد در دیار نبی * * * با جدا عاشق مراد نبی
 تحفه نغمه این رساله است * * * که پیانش بر راه راست یگانه است
 زاد راه نصیب بر اجباب * * * بهر گزاشندگان راه صواب
 مولوی کبیر دین صاحب * * * لطیف و مانی حاضر و غایب
 ما همه مهر بانی بیخ * * * طبع کمر بندش از نهایت جد
 باعث منشی رشید زمان * * * کرد تقوی را بنظم بیان
 بزمان پیام کاکه * * * گزاشمش در مقام کاکه
 هر دو تاریخ طبع شد منظوم * * * ذیل تقوی را با فقه مرقوم
 نازش فکر تو بلند آمد * * * همه را این سخن بسند آمد

قطع تاریخ طبع

شروط طبع بظهور العجیب * * * محقق رساله ز آفات
 سال طبعش ز فکر نازش * * * گردید خزانة زیارات

ایضا منته

زهی سعادت طبع که طبع شد ایدل عجبیب محقق خوش حاجی ابوالبرکات
 جو بامی جهد براد تجسس تاریخ شاکشت و کشت زبانش خزانة برکات



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبحان الذي اسرى بعبدك ليلا من المسجد الحرام الى
المسجد الاقصى • والصلوة والسلام على حبيبة الذي هرج
الى السموات العلى - الى مدرة المنتهى - الى قاب قوسين
ازادنى • وعلى الله سفلن نجاتك الورى • واصحابه نجوم الهدى •
الابعه بده سر امر تقصيرات غايز ابو البركات ابن مولى فضل امام
مروم بندى بهارمى مولانا و الحننى مذهبنا و انقا ورمى المجددى طريقته
يشتر در سال ۱۲۷۲ هجرى بزمان اقامت حرمين شريفين
زادهما الله شرفا و تعظيما قصد زيارت بيت المقدس مياشت
ليكن دران آوان . بسبب موانع چه فرصت د فراغ اين سفر برکت
اثر نيافت - اکنون که بار ثانی آستانه بوسی که معظمه نصب شد
الحمد لله که بعد از صبح در سال ۱۲۷۹ دوازده صد د هفتاد و نه هجرى
اتفاق حاضرى آن بقعه شريف افناد و از زيارت مسجد اقصى
و ديگر زيارت مشرف گشته •

شکر خدا که آنچه طلب کردم از خدا * بر منتهای مطالب خود کامران شدم
چون اکثر اهلیان هند که بمکه معظمه تشریف می آرند با وعفت اشتیاق
و تمام صرف نحو سنه مکالیف راه و بعد منازل و بعضی باعث لایحی
از برکات و فضایل قصد و است آن مقامات عالیه نمی فرمایند - لهذا
بنده اینجهم ان معظمی چند با کشف حقایق طریق بیت المقدس
و دیگر اماکن مشهور که و بعضی از فضایل و شرف آن مستدل با آیات
و احادیث منقوله درین رساله مختصرانه می نویسد و التزام تحریر می به
ترتیب سفر می نماید - تا ذایران را بیانش در محال خود بکار آید * هر
کسیکه این رساله تمام و کمال ملاحظه نماید انشاء الله المستعان شوق
در کس این سعادت در دلش استیلا کند و اخبار غیر صحیحیه که
سنگ راه می افتد از خاطرش بر خیزد - و اگر چه عاقل را قریب سه
ماه درین سفر گذشت لیکن آن بسبب بعد مسافت نبود
بلکه جا بخادر اطراف شام و مصر و غیره هنگام مراجعت در انتظار
مرکب دغانی و غیره توقف و تاخیر بسیار رو نمود و در حقیقت از جهت
تابیت المقدس در هشت روز میسر شد - و در دریا مرکب دغانی در
خشکی اکثر ریل گازی در می یابند - راه خشکی بقافله البته چهل روز
بوده است لیکن درین زمان حق تعالی ادرای آسمان تر فرموده است *
درین سفر عجایب و غرایب روزگار از نظر میگذرد و گمانان تمام عمر
بر منطوق اکثر احادیث نبوی دلمی علیه و آله و سلم بخشیده میشود و
عبودای بیت المقدس زیارت اکثر انبیاء علی نبینا و علیهم الصلوٰة و السلام

و بسیاری اهل بیت نبوی صلی الله علیه و سلم اجمعین و صحابه کبار
رضوان الله علیهم ضمنا در اثناء طریق و غیره میسر می آید *
مخفی مباد که بزمان تحریر این رساله که بحال در سفر اتفاق
افتاد و کدام کتب از تواریخ و غیره در دست نداشتیم صرف در بیست
القدس کتابی مسمی به نس الجلیل فی تاریخ القدس و الخلیل لئله لامة
المحقق الحنبلی که مشهور ترین تاریخهای شام است - و در مصر
کتابی مسمی به خطط و تاریخ مصر ماعنی چند یا فتم و در ضیق
وقت هر قدر توانستیم از آن تمتع برداشتیم *

تمتع زهر گوشه یا فتم • • زهر خرمذی خوشه یا فتم

نام این رساله بركات الانس لذایر القدس کردم و پیش بزرگان و احباب
ارمنانی می کشم - اگر خطا ای رفته باشد اصلاح عیب ناگوار نیست -
و معذرم باید داشت که سفر بجای تکین و قراره *

طمع دارم که گر ناگفته شکر فی • • بشواید زین صحنه نامه حرفی

ز زین مگر گر بیند خطای • • فیدار فرمود من مانجرائی

بقدر وضع در اصلاح کوشند • • وگر اصلاح نتواند خموشند

۱ فصل اول - در ذکر مرکب دخانی و مقدار کرایه آن از جمله تأسیسات

و شرایط متعلقه آن و حصول تذکره یعنی احکام راه ناری و غیره از مکه معظمه *

۲ فصل دوم - در تریق مواد گرفتن گینج و ریال و غیره مع نرخ

مروجه مصر و بلاد شام *

۳ فصل سوم - در احوال مقام هویس و تعداد کرایه و غیره نسبت

گردون دختی تا مقام مصر *

۴ فصل چهارم — در احوال رسیدن مصر و زیارت روضه اقدس بعمه مدفن هر مبارک سیدنا امام حسین رض و قبر سیدنا زینب و سکینه و دیگر اهل بیت نبوی صلی الله علیه و علیه اجمعین — و قبور بعضی صحابه و امام شافعی و امام ابوالمیث و امام جلال الدین سیوطی و غیره علیهم الرحمة — و حقایق جامع از هر دو مسجد محمدی پاشا و باغ شبره و غیره *

۵ فصل پنجم — در احوال زیارت سیدنا احمد بدوی قدس سره

بمقام طندنا و سرسبزی و شادابی زمین مصر *

۶ فصل ششم — در رسیدن شهر اسکندریه و زیارت سیدنا دنیال علیه السلام و حضرت بوسوی صاحب قصیده بوده و اسکندر ذوالقورنین و دیگر بزرگواران نام مذکور — و تصحیح و ملاحظه و تجدید تذکره درین مقام *

۷ فصل هفتم — در روانگی از اسکندر به بطرف یا ذابره مرکب دختی و اقامت بمکان سید عبد الغنی و ذابره *

۸ فصل هشتم — در روانگی از یا ذابره بطرف رمله و زیارت سیدنا صالح و سیدنا ایوب علیهما السلام و سیدنا فضل بن عباس و أم الفضل و دیگر بعضی صحابه علیهم الرضوان و سیدنا عبد الرحمان ابن باهزیل بمطامی و سیدنا صالح ابن محبوب میخانی و امام نسائی و دیگر بسیاری بزرگواران قدس الله تعالی اعرار هم *

۹ فصل نهم — در رسیدن بیت المقدس و بعضی فضایل آن مستنبط از قرآن مجید و احادیث شریف *

- ۱۰ فصل دهم — در وجه تسمیه و تعداد اعمام مسجد اقصی *
- ۱۱ فصل یازدهم — در احوال عمارت بیت المقدس و طول و عرض آن *
- ۱۲ فصل دوازدهم — در حقیقت صخره شریف معروف به تخت رب العالمین و فضایل آن با احادیث و غیره *
- ۱۳ فصل سیزدهم — در بنای قبه پر صخره شریف و بنای مسجد فواتی *
- ۱۴ فصل چهاردهم — در تفضیل مقامات متبرکه داخل مسجد اقصی
و صخره شریف مع وجه تسمیه هر یکی *
- ۱۵ فصل پانزدهم — در بیان مقامات متبرکه بیرون مسجد اقصی - و زیارت میدان داؤد و میدان سلیمان و میدان عزیز و میدان تاسویم علیهم السلام - و بعضی صحابه رضوان الله علیهم و اکثر اولیاء الله علیهم الرحمة - و موجب نرفتن بر مزار میدان موحنی علیه السلام با وصف قرب از بیت المقدس *
- ۱۶ فصل شانزدهم — در آداب زیارت و تألمات بیت المقدس *
- ۱۷ فصل هفدهم — در بعضی اعجوبة بیت المقدس *
- ۱۸ فصل هجدهم — در زیارت بیت اللحم که مولد میدان عیسی
علی نبینا و علیه السلام است *
- ۱۹ فصل نوزدهم — در زیارت میدان یونس علیه السلام بمقام حلحول *
- ۲۰ فصل بیستم — در زیارت میدان ابراهیم خلیل الله و میدان اسحاق و میدان یعقوب مع ازواج هر یک و میدان یوسف علیهم الصلوة والسلام و بعضی اولیاء الله مثل حضرت ابوبکر شبلی و غیره علیهم الرحمة بمقام بیرون معروف به بلد خلیل الرحمن *

۲۱ فصل بست و یکم — در زیارت سیدنا نوح و سیدنا ابراهیم علیهما

السلام قریب بک خلیل الرحمن *

۲۲ فصل بست دوم — در زیارت سیدنا زکریا علیه السلام *

۲۳ فصل بست و سوم — در زیارت مقام ک [پر دزن ضل] وقت

مراجعت یعنی سیدنا شمعون علیه السلام — و حکیم لقه ان — و بعضی صده کبار
علیهم الرضوان و اکثر اولیاء الله مثل ذوالنون مصری و غیره قلنس الله اسرائیل *

- مد شکر که این نگار خانه •
- یک — رفت نگار چ — نودانه
- هر معنی از ر چو آب در جو •
- هر نکته از و چو تاب در مو
- هر نقش از نای است هر بار •
- هر برگ ازو ای بی بگفتار
- این گل که در و هزار باغ است •
- آتش از طوبت دماغ است
- آبر که سری | به نکته دانست •
- داند که چه ریزش معاد بست
- این گل که بدوستان بهار است •
- از من به بهار یادگار است
- زمین مزم که روزگار سافیدست •
- گر من بزم ترا نه باقیست

فصل اول

در ذکر مرکب دخانی و مقدار کوبیده آن از جمله تا سویس و شرایط متعلقه
آن - و حصول تلکوه یعنی احکام راهداری و غیره از مکة معظمه
باید دانست که چند مرکب دخانی که آنرا داور البحر می نامند
از طرف سعید پاشا از توابع سلطان روم خاندان الله ملکه دایما از
مقام سویس آمد و رفت بنزد جد و دیگر بنادر مختلفه می نماید

و احکام و قرائین دارالسلطنت استنبول بنام پاشا و شریف مکّه معظمه
 و غیره میرساند و در ضمن آن مسافرین و حجاج را نیز می آرد
 و می برد اینها هم آن در جده مفوض . شخصی عرب مسی با حمد
 نشاط و مرکب هرگونه مشهور از سامان راحت و نشاط زایرین
 بیت المقدس و دیگر ماکن متبرکه که دیار شام اکثری بران روند و قوافل
 مصری و مناز به بعد فراغ حج بیشتر بران مراجعت کتد - چنانچه
 و اقم بر مرکب مسی به حجاز که اکبر المرکب است در جده بنا بریح
 دوازدهم محرم سنه ۱۲۷۹ یک هزار و دوهصد و هفتاد و نه بهجریه
 بانهم کسان بقصد زیارت بیت المقدس سوار شدم و کرایه
 مرکب حسب تفصیل ادا کردم *

حضرت مولانا شاه محمد عمر د مولوی حکیم محمد اسمعیل صاحب
 و راقم السطور در درجه دوم یعنی سطح فوقانی سی و پنجریال
 فرانسه فنی کس *

سواری زمانه یکمسن در کوه تهری درجه اول بغداد و پنجریال فرانسه *

مولوی ابوالحسن صاحب و خدام و بتاریه چارکس درجه ثالث یعنی
 صحن جواز هفتاد و پنجریال فرانسه فنی کس *

خدام را اگرچه تحت منزل و لوا لیکن مجاز باتد و رفت زبرد
 بالا - بتاریه هر چند نامزد بدرجه زیرین لیکن در کوه تهری با حریم شب
 و روز جاگزین ع : باقرا به نیکان نشند کریم * برای دخل هوا در کوه تهری
 از روزنی پیش نیست و چیز می شباک و غیره کس و میش

نه - طهارت بعدی باخانه مستودات متفرق و یکسو ، و رجال را در آن
 نیست هرگز دخل و قابو ، کبنان و کار کنان مرکب همه معلوم اند
 مصری نژاد ، و قبیل ازان نصارا نژاد - سطح فوقانی مرکب نهایت
 هوادار ، و صحن مرکب که محل اهل خن است قابل گذار ، را کبنان
 درجه اولی و نانی را باخانه بهتر مبسر ، و کرایه داران خن را جاس
 طهارت باخامیان مقرر ، برای غسل و غیره حمامی علیحده معین
 و جوفی در آن حمام برای آب شور مخزن ، شربت و بیضه مرغ
 و نبات و قهوه بر مرکب آماده ، لیکن نصارا آرا در معرض بیع نهاده ، آب
 شیرین حسب قواعد دیگر مراکب ذمه اهل مرکب ، یادرجی اگر
 همراه باشد حسب قاعده مرکب چیزی طعام مختصر می توان پخت ،
 و هم با نعام و مدرا از طبخ مرکب کاری توان گرفت ، التیام بعضی
 کارکنان مرکب هرگونه موجب راحت ، عجز را بر ذرا دل در مطهره درجه
 اولی صاعی بار ندادند چون بمقتضای [دهن سگ بلقمه دوخته بر
 تدبیرش کرده شد در هر کمره را بکشادند * مقتضای حرم و احتیاط
 آنست که از جده نان و بنایرد سوسه و کبجور شبیریانی و لیون
 و آچار و غیره همراه گیرند و اکثر اکتفا بران کنند که مسیبت این
 سفر از جده تا سوسس زاید از پنج چهار روز نیست - را قسم با خود
 برنج و دال و غیره مصالحه سبز و گرم اکثری کوفته پیخته اگرچه
 همراه داشت و در حالت اقامت ازان آسایش یافت لیکن آینه در
 و ابور بری که مراد از ریل گادیست نهایت «کایهف برداشت

تا آنکه اکثر حجاج در سوس و بعضی در مصر واسکنند و گذاشت ،
 صرف دو یک جفت پارچه دیک لباده و دولائی ، بلحاظ آنکه در اطراف
 شام ایام حر شدید حکم برد متوسط دارد و بموسم سرما برف
 می بارد همراه گرفت - دال عدس و برنج سرخ یا سفید هر چه جایجا
 از بازار میسر آمد بران اکتفا ورزید - مشکبزه مغیر و ابار بوق
 و سبزه سی برای گرفتن آب بر جهاز اگر چه بکار آمدنی لیکن آینه
 در سفر خشکی گذاشتنی ، باید دانست که قبل از آمدن از جده
 رحمت سفر بنده تذکراتی که مراد از احکام راه داری است از صکه
 معظه بگیرند که بدون آن در بعضی بلاد و امصار راندند و آن اردو بار
 باشامی صکه رحمت شود و بذریعه مشرف و غیره سر بجا بدست آید
 تکلیفی و دقیقی دران نیست بجز آنکه چند قروش بدست منشیان
 سرشته رسانند - دران جزو دسه سطر مشتمل بر نام و
 نشان مسافر و نام پدرش و نام منزل مقصود و حکم عدم ممانعت
 و تعرش در اثناء راه و عمر و طایفه مسافر و مهر و دستخط اهل
 سر رشته دیگر مفهمون و عبارتی نیست ، پس ارحصول تذکرات مذکوره
 بالا وقتیکه در حله آید و نول جهاز ادا نمایند تذکراتی از کارخانه مرکب
 دخانی با طارفت رکوب بر مرکب برای هر رکاب جداگانه دهند - هر دو تذکوره
 را با احتیاط باید داشت که فقدان یکی ازان موجب فزادان نقصان -
 این تذکوره مشروط بشرابط کبیره و روه و پشت تذکوره ممالو از القاط
 و عبارات عیده چنانچه ترجمه عربی بچشمه در فارس نوشته میشود ،

ذکره - یعنی بیان چهار دخانی مجیدی مصری از جمله تاسوس ذره اولی و ثانی و ثالثه - اجرت سفاین سواری تا بحماز و وقت نزول از چهار تا یکباره ذمه راکب است - بموجب این ذکره قلم راکب سوار خواهد شد بدانه بر مرکب مسی به حجاز که نام رئیس مرکب ابراهیم است - وصول شد اینقدر گرایه بموجب ذکره هذا *
 الیرقوم یازدهم محرم سنه ۱۲۷۹ یکهزار و دو صد و هفتاد و نهم هجریه
 و بر ظهر تذکره مضامین مندرجه ذیل مکتوب است -
 و غمور است ما حفظه و عمان بر شرايط
 و قیود مندرجه اظہر ذکره هذا و آراء اینست *

مهر معاون یعنی
 دکلین جده

تذیه ۱ - باید که راکب صحیح البدن باشد و استیلاعت
 ادای رسوم و عثور معین حسب قانون ملایکه از انجا سفر
 میکند داشته باشد *

تذیه ۲ - باید که این ذکره قبل نزول از چهار نفوس
 بر رئیس مرکب کند *

تذیه ۳ - باید که بر چهار مع سامان خود یکساعت
 قبل از روانگی مرکب سوار شود - و احتیانا اگر کسی غایب شد
 یا تا شیراز وقت معینه نمود در مرکب لنگر برداشت تا هیچ زره گزیه
 و سپس داده نخواهد شد *

تذیه ۴ - بترسد راکب چهار از آنکه مال بنما یا خطوط کسی

بامثال آن با خود دارد عام است که اندرون اسبابش باشد یا بر
پرنش - و اگر خواهد گرفت و مال آن بد آید - و نیز بر رکاب لازم که
از اشیا، مثنی و امثله عریزه مثل جواهر و زیور و غیره با خود نگیرد
چرا که رخصت برکاب نیست برای برداشتن چیزهای با خودش
غیر از آنکه مخصوص بذات شان باشد - و اگر ظاهر شد نزد احدی از آنها
تا اجرت آن مضاعف گرفته خواهد شد *

تنبیه ۵ - در مقدار وزن اسباب و حواجج - رکاب درجه اولی
مجاز و مرخص است تا پنج فنطار - و رکاب درجه ثانیه تا سه فنطار
و رکاب درجه ثالثه دو فنطار - و آنچه برین زیاده شود گرفته خواهد شد کرایه
اش بحساب فی فنطار و قروش صاع یعنی مروج و محسوبه سرکار *

تنبیه ۶ - هیچ کرایه گرفته نخواهد شد نسبت ولد صغیر
که عمرش کم از سه سال باشد - و اطفال کم از دو ارده حال را
نسبت پدر و مادرش نصف کرایه محسوب خواهد شد و محلی
برای او مخصوص نیست *

تنبیه ۷ - خوراک رکاب ذمه خودشان خواهد بود از سرکار
علاقه ندارد - و اگر کسی از رکاب درجه اولی خواهد که بر سینه
و ریس مرکب اکل و شرب دارد باید که قبل بر آهن بر جهانه
اطلاع این امر کنه و بومیه بحساب است و سه قروش صاع بدهد *

تنبیه ۸ - ریس جهانه در غایب شدن اسباب
فناسن کسی نیست - لیکن در انحال که مالک مال اسباب

بوکیان سیار و کاغذ سند آن از وی بگیرد و قدر قیمت هر شئی در آن مکتوب باشد - و هم صاعب چهار ضامن نیست برای نقد و ریور و جواهر که در اسباب که ام راکب باشد و شرط است که هر کس از رگاب زیاده از هزار ریال با خود نگیرد و اگر خواهد گرفت که به اش بر نقد بر ظاهر کردن سه صد یک ریال و در صورت اخفا مضامین گرفته خواهد شد یعنی سر صد دو ریال *

تنبیه ۵ - ۹ - ممنوع کلی است گرفتن اسلحه تازی و چاره و بارود و گدلی و غیره - و اگر کسی از بین قیام با خود داشته باشد بجزد مواد شدن سیرد رئیس چهار گنه وقت زود از دست بستاند در نه مجرم خواهد شد *

تنبیه ۴ - ۱۰ - هر فرد راکب اتباع امور موضوعه و ابود بر خود لازم گیرد - و اگر مخالفت کرد بیترسد از نتیجه بد آن *

فصل دوم

در طریق همراه گرفتن جنین [یعنی گدنی آ و ریال

و عبود مع نرخ مروجه مصر و بلاد شام

ره نوردان این سفر را لازم است که از مسکوکات همراه خود

جسی افریحی و مجیدی اختیار نمایند که قیمتش در مصر و اسکندریه از

چهار دکه منظمه بیشتر آید و ریال هم ضرر ندارد - و اگر ضرر

دارد تا در کارخانه و ابود حکمة الخلیل یعنی استودش و نیز در مقام یادا

و بیت المقدس و اطراف و اکثاف آن - و آن عام است در جمیع ممالک و کما
جیبی باشد یا ربال نصیر بخش در ذیل ملاحظه طلب *

نام سکونت	در آن فرانسه	زینده	گدی می مجیدی	گدی می بروکی	فروش خطا بر وزن	خطا یعنی مکة قدیم	فروش دینس بر وزن	نصیر یعنی مکة جدید
نوع از حد	۳۰۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۴۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰
در حدس و مصر و اسکندریه در بیع و شوا	۳۳۰	۱۱۰	۱۰۰	۱۲۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰
در حدس و مصر و اسکندریه صرف در ازار	۳۳۰	۱۲۰	۱۰۰	۱۲۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰
انچه در کرایه و اوزر دومی و بحر می خورد با میکنند و صانع نام نهاده	۳۳۰	۱۲۰	۱۰۰	۱۲۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰
در بارها و بیت المقدس و اطراف آن رواج بازا	۳۳۰	۱۲۰	۱۱۰	۱۲۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰

فرین و دیگر سکه‌های فردنقرنی که در مصر و اسکندریه و غیره
اکثر الرواج است در یافا تا بیت المقدس و غیره بنقص حصه پنجم
میگیرند - غرض عجب پریشانیست که کدام یک سکه چنان
نیست که هر جا مسامی البها و بی شماره مروج باشد - پس بعد آشنایش
دقیق نظر سخن بران قرار گرفت که از سویس تا اسکندریه
ریالات و جینی را بکار برند که آنجا نرخش حسب تصریح بالا بهتر
و بیشتر است - و برای اخراجات یافا تا بیت المقدس و غیره
فروش ضابط از جره همراه آرد که نقصان ندارد - غرض بدین تدبیر
از شماره نکات یابند * لیکن در کرایه ریل و جهاز که جینی و ریال
میگیرند و صاغ محسوب میکنند آنرا ناگزیر تصور باید کرد فکر
و حیله دران بکار نیست * و واضح باد که احتیاج فروش بر جهاز
در بعض اوقات و هم هنگام نزول از مرکب باهوت مزدوران
و کتی بانان و غیره می افتد *

فصل سوم

در احوال مقام سویس و تعداد کرایه و غیره

نسبت گردون دحانی تا مقام مصر *

روزی که از جده روانه شدیم در چهار روز بحفظ و عافیت
تمام وارد مقام سویس گشتیم - سویس فصبه ایست فرودگاه مسافران
و منزل و ادای بعضی ماجران - حاکم آنجا سلطان روم و پاشای مصر

منتظم این مرزبوم - مصر و اسکندریه و استنبول و لندن و کتوا به
 و همچنین بعضی دیگر مخالفت متفرقه را از این طرف است - مردمان
 اینجا صرف بنظر مرور گرد آید و دو یکشب اقامت کرده راه خویش
 گیرند - ساکنان این قصبه گرد مکانات خود خلوا می یعنی که تهریها
 ترتیب داده اند و آنرا وکاله نام نهاده اند از مسافران که ایام یک ماه
 در یک دو روز میگیرند - ساکنین در قبه خانهها کسر میکنند * عابرا
 بذریعه خط حاجی فرج یسر صاحب چند خلوة از مکانات خواجه درهیس
 که از قوم نصاری است میسر آمد - نام برده در تشریح امور ما بدل
 پرداخت و ملازمان خود را با کار و بار ما گذاشت * مدح این قصبه همین قدر
 بس است که از ماکولات بقدر گذر مسافران هر چیز میسر
 خصوصاً نان خمیری از اکثر جا بهتر - غزه ماهی بریان خاطر مستناقان
 را بشقاب میگیرند و لذت مبره خمییز که در حقیقت گوهر است
 مسافر را در تعجب می آرد * ریل را راه از همین مقام تا مصر و اسکندریه
 و غیره ساخته اند بدینجهت این فرنگ از هند بقصد
 ولایت خود بر مرکب دخانی ناینها آید - چون آب شیرین
 در سوئس پیدا نیست پس آب نیل هر روز از مصر بر ریل
 آرند - و برای کشیدن گاریهای آب وقتی خاص معین داشته اند
 و بدین جهت گران میفرود شدند *

تعمیل کرایه ریل از سویس تا مصر که مسافت ۸۵ منزل دارد

از ذیل باید دریافت *

درجه اولی نامعلوم درجه ثانیه سر کس مد فروش درجه ثالثه
 سر کس شصت فروش * واضح باد که این کرایه صرف نسبت حجاج معین
 است و برای اهل بلد و دیگر مسافران که آمد و رفت دایمی دارند
 در درجه ثالثه زاید از یک ریال کرایه نیست - و نسبت سامان
 و حواج سر کس ربع قنطار را کب درجه ثالثه - و نصف قنطار
 را کب درجه ثانی را بجز میدهند و زاید را کرایه میگیرند * اول ظهر
 از سویس بر ریل سوار شدیم و آخر مغرب در مصر رسیدیم - ریل
 در اثناء راه چند جا توقف بسیار لازم گیرد بدین جهت در مصر
 بدیر رسد - از سویس تا مصر جز خاک و مناسک دکداهی هولناک
 چیزمی از نظر نمیگذرد ولیکن جابجا در موقوف ریل آب شیرین
 و حب حب و غیره میسر آید * آبداران مشکینزه در گلو بنا گاه و
 سیو بیرامون و ابوز حلقه زن سبزی فردشان مناج خود در
 دست گرفته گرد گرد هر مرد و زن - بدانکه در بند بار گروون دخانی را نیز و ابوز
 گویند فرق اینست که مرکب دخانی را و ابوز بحری و اینرا دابوز بری نامند
 و سرک آهنی و اسکه الحید و کارخانه اش را که در هند و سنان
 بافظ انگریزی اسفیشن مشهور است اینجا در سکه الحید گویند *
 این مصطلحات یاد باید داشت که جایجا ذکرش می آید *

فصل چهارم

در احوال رسیدن مصر و وزارت درجه قدس یعنی مدین مر مبارک

هیدنا حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه و ذریه هیدتنا زایب و
 سکنه و دهگور اهل بیت نبوی صلی الله علیه و علیهم اجمعین -
 و قبور بعض صحابه رضی الله عنهم - و امام شافعی و امام ابوالملیف
 و امام جلال الدین سیوطی و غیره علیهم الرحمة - و حقایق جامع
 ازهر و مسجد محمد علی پاشا و باغ شیخه و غیره •

الغرض را قسم الحروف چون قریب مصر رسیدم صبره و اشجار
 رنگارنگ از نظر گذشتند - الحمد لله که دفع توحش کردم و
 زمین بند را یاد آوردم؛ در دار سکه الحدید سواریهامی متعدده
 از قسم بگی دگادگی و فتن یک اسپه و اکثری دو اسپه که
 ارا به ناسند و شمار و بغال و نیز پتھکر؛ بار مزارعی بکنرت موجود و
 استاده دیدم - همین که از ریل فرد آمدیم هر یکی برای کسب کرایه
 خود پیش پیش آمده یکی از دیگری سابقت می جست -
 چون رفیقی از رفتای خود را یک روز بیشتر در مصر برای تقدر
 مکان و غیره بذریعه خط جناب سید محمد کتیمی صاحب مغنی مکه
 معظمه بنام سید رضوان صاحب فرستاده بودم او شان را آنجا موجود
 یافتیم بمحرد رسیدن عاجز در جرد تمیل انتقال و اتمال مصروف شدند
 و در طرفه العین ازان فراغت کرده مایان را برابر اسپه دو اسپه
 حوار کردند و همگان خود در سوق الوراقین که مفاصله یک گروه دارد
 بردند - و هر چند در مصر بجای اقامت مسافران در بعضی اکنه که به
 تکیه ناسند میسر لیکن باعث معیت زمان بیونست تکیه که گذرگاه

عام است مناسباً فناده و در خانه سید صاحب مروج طرح اقامت
انداختیم - شب بخواب راحت خفتیم صباح بفعال و وضو تنظیمت
ابدان د اعضا و دفع پرک و غبار هرجا و تبدیل پیراهن و جامه و تجدید
جبه و عمامه کردیم و راه زیارت بزرگان گرفتیم * اولاً بر آستانه جنت
کاشانه جناب سید الشهدا قبیل دشت کر بلا نور دیده خیر الورا
جگر گذشته اعلی مرتضی لخت دل زهرا امام الاطهار قطب الاولیا
نونهال چمنستان رسالت نخل مراد بوستان سیادت ضیغم
کار زار شجاعت رستم میدان شهادت منتهای کونین
پیشوای درین سیدنا امام حسین رضی الله تعالی عنه حاضر شدیم -
درین محفل خاطر ناتوان ذکر تحریر فقرات چند مبداشت لیکن چون
دید که آن نوباد ریاض مصطفوی و غلامه دودمان مرتضوی را خدا
و رسولش ستوده - زبان قلم از مذامت چاک و صفحه کاغذ
سیاه و زرناک گردید که درین بحر خارا دست و پا زدن و راه این
بادیه هولناک گرفتن باد بر پشت پیمودن و قطره بدریا انداختن است -
لاجرم کیفیت خامه را بشهره کیفیات ضروریه و کمیات لازمه جولان
داده می آید * علامه مقریزی در کتاب خود مستحسبی به خطاط که تاریخ
است کبیر در احوال مصر بنویسد که در سنه ۱۴۹۱ چهار صد و نود و
یک خردیج کرد افضل بن امیر الجیوش با افواج قاهره بطرف
بیت المقدس - پس بعد مقامله چون بتصرف خود آورد و قبضه
کرد بیت المقدس را داخل شد در عسقلان که قریب بیت المقدس

است - و بود در آنجا مکانی سدر مس که در آن مکان سر مبارک
 هیدنا امام حسین رضی الله عنه مدفون بود - افضل سر مبارک را
 بیرون کرد و برداشت بر سر خود و از آنجا بیاده با روانه شد تا آنکه بومان
 حالت در مصر رسانید * و در بعضی روایت رسانیدن سر مبارک
 در مصر بنا بر تاریخ هشتم جمادی الاخری [۵۴۸] پانصد و چهل و
 هشت بجمعی روز یکشنبه و بعضی بروز سه شنبه دهم جمادی الاخری
 سنه مذکوره نوشته اند - و دقیقکه بیرون کردند سر مبارک را خون روان
 بود و بوی مشک می آمد - پس دفن کردند در مصر قریب
 قبة الدیلم در باب دهلیز الخدمة * و در روایت دیگر چنان است
 که طلایع بن زریک چون خوف کرد از غلبه فرنگ بر مسلمانان
 مسجدی کبیر بیمار است خارج باب زویله و اراده کرد که دفن
 کند سر مبارک را در آن جامع تا که موجب فوز و قیاح او گردد - بمس
 اهلی مصر گفتند که تخصیص این سعادت بشما چیست - آخر
 فایه کردند اهلی مصر و دفن کردند سر مبارک را درین محلی که
 موجود است - و سنگها و اسطوانات شبیهی که ادا جمع کرده بود
 خارج باب زویله آنرا نقل کرده بروضه مطهره صرف کردند
 و نشان و شوکت آراستند - و این معامله ازین روایت در سنه
 [۵۴۹] معلوم میشود * و هم علامه مقریزی میگوید که هرگاه سلطان
 ملک ناصر قیضه کرد مصر را شخصی که واقف بود از خزانه و دفین
 مصر و خادم حاکم ملایق بود او را طلب کرد و نشان خزانه و دفین جمعت - او

باد صفت تا کید خبر نداد - تا آنکه او را عقوبت میکردند و سیخهای آهنی
 بر سرش میپاودند او را ضرری نهمبرسید و میخندید - چون سیدش برصیدند
 گفت که من نه دلی ام و نه چیزی کرامت دارم مگر سر مبارک
 امام حسین رضی الله تعالی عنه از عقلمان بر سر خود داشته تا اینجا
 آورده بودم همین سبب بر سر من گزندی نمیرسد - سلطان
 صلیک ناصر چون این حکایت بشنید او را به بخششید و ارام کرد - و بروی
 اقدس مدارس و خانقاه بهار است و درس علماء فقها در آنجا معین
 کرد و صالحان انقیاء را و در آن مجال جمع نمود و در سس علوم روبروی
 ضریح اقدس معین ساخت * در عهد معین الدین حسین ابن
 شیخ الشهبوخ بن حموده بسیاری اوقاف نذر روضه گردید - و ایوان
 و بیوت برای تحصیل و تدریس علوم ظاهری و جسمانی و علوم برای
 کاسبان فنون و طریق باطنی بکمال شان و شوکت افزوده شد -
 الحکم بود که تا ایندم کسب و اکتساب علوم ظاهر و باطن در آن مجال
 جاری و معمول است * و روضه اقدس امام رضی الله عنه را با کمال
 رفعت و شان و علو مکان ترتیب داده اند - گنبد مراد اقدس
 از گنبد گردون گردان در گذشته رفعتش با کنگره عرش سنای
 پیوسته - در ساخت و اندازنی مثال در حسن و جمال مالا مال
 نوگونی کمره فلکی به اوج آستان روضه اقدس سر نهاده
 یا سبم مرغ فلک بیاضه بر زمین داده * و گرد روضه انور سجد می
 کمال عظم الشان رفیع البیان رشک افزای قدوسیان بیت المعمور

جیرت بخش ارباب ایوان و قصور - معبد ملائکه ملاء اعلى هم جنب
 مسجد اقصی ؟ از عهد پیشین با روضه اظهر هم آغوش
 و بشوق درک سعادت روضه دوشادوشن ، عابدان شب
 زنده دار قطار در قطار ، و زاهدان نماز گزار پیش از شمار
 لبان و نهار ، بلکه بر آن پیرامن روضه به تسبیح و نهیلین مصروف -
 و روبروی مرقد مبارک یکی مصروف ذکر قلبی یکی سناکت
 و صامت امیدوار فیوض روحی - یکی در بحر فیوض لطایف خمسه
 غوطه زن یکی در اکتساب کمالات باطنی زانو زیر گردن - یکی سر
 بجیب مراقبه یکی در فکر رکاشقه - یکی امیدوار ترقی در مقامات
 عالیه یکی مترصد تنایم اسرار الهیه - یکی از باره معرفت مرشد
 یکی از جام حقیقت جرعه خوار • • •

زندگی بی‌مغنی در حاله رطبی دارد • • • زاهد به نماز و روزه ضوطی دارد

معلوم نشد که یار مصروف در زکیست • • • هر کس بخدیال خویش خطبی دارد

روضه و مسجد شریف که عمارت نیست سنگی نهایت استوار
 صرف باعث آمدن او زمان چیزمی تغیر در نقش و نگار - سلطان
 روم خلد الله ملکه بمقتضای باند حوصلگی و نیزه پاس آداب در بار
 حسینی آن قدر تبدیل و تغیر نقوش و خطوط هم روا نداشتند حکم
 بان فرمود که بتجدید این عمارت عالیه و ترمیم این ائمه رفیع کرده
 آید • راقم السحروف در همین حالت وارد مصر گردید و چشم خود
 دید که سنگ تراشان فراد و ار جان شیرین را مصروف سنگ

کنی کرده اند و صنایعان هر دیار بشوق تمام در اظهار هنرهای خویش
 پرداخته - کسی در کار اسطوانات مرمری مشغول و کسی در بنا
 دیوار سنگی مصروف - و کسی رنگ آمیز نقش و جدار و کسی
 دیده ریز نقوش و نگار - کسی قطع تراشش لوح زبرجدی و کسی
 کتبه نویسن رنگ لاجوردی - و کسی مایل کار طلا و کسی در فکر جلا *
 ای مشتاقان زیارت روضه حسینیه و ای محبان اهل بیت نسومی
 آگاه باشید که زیارت روضه جناب وی رضی الله عنه صرف در کربلا
 بدون آنکه در مصر آید و زیارت گفته بر وجه تکمیل تمام نمی شود زیرا که
 دفن راحل مبارک که رئیس الاعضا است در مصر ثابت است پس
 آنکه در کربلا زیارت کنند اگر قصد تکمیل این سعادت دارند باید
 که سفر مصر هم بر خود لازم گیرند تا نقصانی باقی نماند - و همچنین
 زائران مصر را تکمیل در کربلا باید کرد که دفن بقیه راحل مبارک
 در کربلا بنا اختلاف ثابت - اگر چه بعضی علما گفته اند که جسد از سر
 شهدا فراق دایمی نتواند گزید - و شهدا به نص قطعی حکم ایجاد دارند چگونه
 باشد که کسی بی سر که رئیس الاعضا است تواند زیارت * و از اینجا
 است که صاحب لاهی از عاجز میفرمود که اگر چه جسد اقدس اسام
 رضی الله عنه یحشم ظاهر در کربلا مدفون شد لیکن در عالم آخر میل
 کرد نسومی سر مبارک و تشریف شریف از زانی داشت در مصر
 والله اعلم بالصواب درین رازهای سر بسته داسرار بنقده اولی
 است که لب نه بنهائیم - و ما ظاهر پیدمان را اگر توفیق رفیق باشد

هر دو با روی زیارت آریسم • عاجز تا اقامت معمر بر خود لازم گرفت
 که یکبار روزانه بر آستانه رحمت کاشانه حاضر میشدم و چند آنکه
 میتوانست بر روزه اقدس که مقام استیجابت دعا است ذات
 پاک امام رضی الله عنه را بدرگاه حق سجده و تعالی و سبیه آورده
 بالا جمال و نیز بالتفصیل برای خود و آما و اجداد و امهات و اخوات
 و عمات و خالات و اخوان و برادران و خویشان و دوستان
 و اساتذ و شیوخ کرام و اهل ملاقات و جمیع مؤمنین و مؤمنات
 و مسالمین و مسلمات دعا حسن خاتمه و مغفرت میخواستم
 ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم • بعد ازان زیارت کردیم
 میدننا زینب رضی الله تعالی عنها انت الامام و مکینه بذت الامام
 را رضی الله تعالی عنها - فضایل این بزرگواران اهل بیت منورم
 بر اعلی دادنی و مذکور آیه قل لا استلکم علیه اجرا الا العود لانی القربی
 روضه هر یک ازین بزرگوار عمار نیست عالی شان و ماسه روضه امام
 رضی الله عنه آموزه از جمله سامان - علی الخصوص روضه مطهره
 جناب میدننا زینب رضی الله عنها را که مرست جید کرده اند طمطراق
 آن رشک افزای فردوس برین نقش و نگار آن حسرت
 افزای اوزنگ چین - الحق که عمارت نیست نهایت تبرک و
 مکان نیست کمال مبارک • سپس از زیارت میدننا نفیسه
 بنت امام حسن هشی رضی الله عنها مشرف شدیم او از اکابر
 اولیاء و اعلی ترین افضیا در عصر خود بوده - مناقب آن سیده و

مراتب آن حضرت عقیقه بسره بزرگ بوده است - حضرت شان
 معاصر حضرت امام شافعی علیه الرحمة بود مجاهدات و ریاضات و
 خوارق عادات جناب مودع چنانکه در بعضی رسائل از نظر
 حاضر گذشت کمال ترقی دارد * روایت است که جناب سیده سی
 سال بیماری در حالت صوم گذرانید و افطار نفرمود - چون مرض
 موت باسماال داسگیر شد طبیب با فطار عرض داشت فرمود
 که این روز را بمحنت سی سال بکفت آورده ام و بحضرت
 حق تعالی وفا کرده بودم که از پنجمان غانی صایم بمیرم تو میخواهی
 که محنت سی سال ما را بکدم بر باد دهی - غرض افطار نفرمود در
 حالت صوم ازین دار فانی بخلد برین رحلت نمود * روایت است
 که در صوم یک جناب سیده عزلت نشین بود و عبادت حق تعالی
 میکرد امام شافعی علیه الرحمة بریاری وی می شناسید و
 سماع هدیث از جناب وی میکرد و چون امام شافعی علیه الرحمة
 بیمار میشد مردم پیش وی برای دعا میکردند آنکس
 هنوز مراجعت نمیکرد که او شفای یافت - چون امام علیه الرحمة را
 مرض موت داسگیر شد عادت کس پیش جناب سیده
 فرستاد او فرمود که متعه الله بالنظر الی وجهه الکریم بوم جزاه - چون ایانخبر
 با امام رسید دانست که این مرض موت است وصیت کرد که
 جنازه اش را در حضور جناب سیده ببرند پس همچنان
 کردند - جناب سیده بروی نماز گذارد و بعد اتمام نماز ناف خیبی

مژداد که حق سبحانه تعالی بخشید آنان را که بر شافعی نماز کردند
و بخشید شافعی را بپسرت آنکه جناب سیده بروی نماز کرد *

رحمت حق بها تمیخ و احد * رحمت حق بها نه میخ و احد

و آنچه بنین حالات جناب دمی بسیار است تفصیلاتش را کتابی علیحدگی
باید این صفحه قرطاس آرنانی شاید - در مدینه طیبه سناقب کبیره در
روز حول جناب مردد میخوانند * واضح باد که دیگر بسیاری از اهل بیت
نومی صلی الله علیه و سلم و دیگر اکابر در مصر مقام دارند که از
تفصیل ذیل واضح - و آنچه قبیه را منسوب بر وضع حضرت رقیه کنند
و گویند که جناب دمی نیز اخت هیدنا امام حسین رضی الله عنه
است - رقیه دیگر منسوب به بنت دیگر جناب امام رضی الله عنه کنند
و هانکه نام نهند راقم السحروف را تحقیقش نرسیده و در
مصر از ثقات شنیده و الله اعلم بالصواب * این زیارتها که مذکور شد
هر چند اندرون شهر دافع لیکن چون بلد بنفسه عظیم اخت و مقام
زیارات متفرق پس از نیاید محله هر کس تواند که بی سواری
از یک مقام بمقامی دیگر شتابد الا در بعض محله - و بدست آمدن
سواری بگی و نشن و گاد می در مصر خیلی آهان و هر لحظه چون
کلکته مهیا با ساز و سامان - روزی زیارت امام شافعی علیه
الرحمة رفیم روضه اش از شهر چینی فاصله دارد - و سواری
بزرگان مذکور صدر اکثر اماکن منبر که در مشهد اهل بیت
نومی صلی الله علیه و سلم و دیگر اکابر و اولیاء در مصر محله زیارت

است باین تفصیلات مشهور راس زید شهید بعدی ابن امام
 زین العابدین رضی الله عنهما ولم یبق له رضی الله عنه غیر راسه التي بمشهور
 الذي بین الکومین بمصر بطریق جامع ابن طولون و بركة الفیل و هو يعرف
 بمسجد محروس الخصبی - مکتبا فی الخطط * و آورد سر مبارک را در مصر
 هشام بن عبد الملك در سنه ۱۲۲ یک هند و بست و دو بحری بنام علی
 و هم بنام الاغری روز یکشنبه - اکنون اهل مصر نشان نمیدهند شاید
 کسی از علما دانسته باشد * فیدر میدتنا کلهوم بنک القاسم بن
 محمد بن جعفر الصادق بن محمد باقر بن علی بن زین العابدین بن الحسین بن
 علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم - موضعه بمغایر قورش بمصر بجوار
 الخندق - وهي ام جعفر بن موسی بن اسمعیل بن موسی الکاظم ابن جعفر
 الصادق کانت من الزعمات العابدات - کذا فی الخطط * مسجد میدنا
 یوسف علیه السلام - علامه متمریزی حدیثی بکمال کسب نقل کرده
 است از میدنا عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما در فضیلت این
 مقام و محل استجارت و عا دران محمل - چنانچه عاجز حسب نشان
 دهنی بعضی کسان دران محمل که داخل قلعه هست رفته آن
 یکی از عجایب است که بطور باولمی تا تحت السرا از یک
 سنگ عافیه اند - مایان با شکل تمام با عافیت روشنی دران
 خریدیم - لیکن بعد از ان از ثقات تحقیق پیوسته که آن
 مسجد یوسف علیه السلام نیست آن حاجی است از بنا
 یوسف صلاح الدین و مسجد میدنا یوسف علیه السلام در مصر قدیم

است بآن طرف دریای نیل و اکنون آن دیران است تعیین
آن مکان. یکی معلوم نیست * قبور میدنا عبد الله الانصاری - این
قبر در نخت است و محاذی آن بلائش فهرمی دیگر دیران نوشته
اند که سیدی ساریة الجیل غرض اینست معلوم میشود که آن قبر
آن بزرگ است که در قصه ساریة الجیل امیر شکر بودند *
مسجد محمد علی پاشا البرتیناری آن از احاطه اوصاف برمی -
و در گوشه مسجد قبر پاشا سلطان اغلاک زرمی - دیوار اندرون
مسجد از سر تا پای عقبتی ابری - یعنی جائی سفید و جائی زرد
منظور نظر جوهری - سابقان مسجد سه جانب بر پایه سنگت
مرمری - هر یکی صافی نراز رنگ برمی - طول و عرض هر پایه خارج
از تصور بشری * قبر نفیسة البکریة در گوشه جامع انهر [گویند
که آن بنت سیدنا ابوبکر صدیق رضی الله عنه است] والله اعلم
بالصواب * قبر میدنا کعب اچهار رضی الله عنه از نایعین - بیرون
شهر مصر * قبر عبد الرحمن کنجی - بردری از درهای جامع از هر *
قبر مصنف عینی شرح بخاری - قریب مسجد از هر * قبر مصنف
فسطانی شرح البخاری - قریب مسجد از هر * قبر امام جلال الدین
میوطی علیه الرحمة - قریب مقبره امام شافعی علیه الرحمة * قبر شیخ امام
ابواللیث علیه الرحمة - قریب مقبره مذکوره * قبر شیخ محمد الوهاب
شهرانی - مصنف میزان الشعرانی و بسیاری از کتب در علوم دینی
اندرون شهر *

قبور بزرگان به مقامات متفوق

الشیخ رضی کبیر • الشیخ رضی صغیر • سیدنا علی عمید احمد
 البدری • محمد شمس الدین حنفی • الشیخ سرقاوی • الشیخ احمد
 دمنه‌ری • الشیخ خطیب شریعی • الشیخ علی دمنه‌ری • الشیخ
 الکفراوی • الشیخ ابو العثیفی • سید یوسف • شیخ الاسلام محمد الامیر •
 الشیخ ابراهیم باجوری • الشیخ علی شکر منسی • الشیخ النجروی • سید
 المصطفی البکری ابن کل الخاوتی • سید الکردی • سید عبد الوهاب
 بغدادی • الشیخ حمد السمان • شیخ الاسلام ذکریا الانصاری • الشیخ
 ابوداؤد • الشیخ محمد الانوار • سید علی الجعفری عم سیدتنا نعیمه •
 الشیخ البیومی سید عالی جوهری • سید احمد جوهری ابن عبد الصمد •
 سید عبد الکریم • سلطان عبد العزیز • سلطان عبد الله • سید
 محمد شمس الدین • سید جعفر الصدیق • الشیخ بلقینی • الشیخ
 فاج الدین • الشیخ یونس • الشیخ ابو العمیلہ • در حوالی روضہ امام
 شافعی علیہ الرحمۃ مقبرہ ایست چون محرمی رسناخیز کبیر - و ماتہ
 دشت قیامت بجمع بسی برناو پیرت ایلمجنین مقبرہ وسیع و مماو
 از قبور شریف و رفیع از نظر نگہ شدت - ندانم کہ از بدو فطرت
 عالم اموات تمام روی زمین را مدفن اینجا است یا بجمعه هزار عالم
 و اتمام شیون در اینجا - الغرض کثرت قبور دلیل بر آنست کہ امین
 بشهر نہایت قدیم است و الی الان کمال عظیم - عمارات عالیہ
 بسیار از بسیار و اکثرت رفیعہ بیرون از حد شہر مساجد

سنگی لائند و لا تحصی و زاید از سه هزار بقیاس استقر
 و هر مسجد قلعه است جلیل الشان و حصن است قوی البنیان
 و سمیت و فصاحت هر یکی خند بردل کریمان و پیشک بردشت
 نریمان سیزده دیوار مساجد در رفعت از قلعه کوه در گذشته و
 در عرض از قلعه تا بدامن کوه رسیده جز سالطین ما سبق کرا هست
 که بدینظ نشستی باب دگل زند و سنگ دیزه بدیوار نهند
 های انحصص جامع از هر شهر المساجد است دوازده هزار و پروا پستی
 هفت هزار طایفه علم و پانصد علماء و حید عصر و فضلاء قریب دهر دران
 مسجد هر اعظم و هر آن مصروف درس و تدریس و هزاران
 صلحا و اتقیا مشغول تسبیح و تقدیس پس ازین مختصر
 مفید قیاس باید کرد ایشام و انتظام هر یک امور را از اقسام
 اکنه و مدارس و شجرات و خلوهای هر بنگان در حوالی مسجد و
 تشریفات امور اینها از ماکل و مشارب و مصارف و غیر
 ذلک طلباء دیار بعیده و اقالیم عدیده بشوق تحصیل علوم جمع آمده
 جان بازیهای کنند و کیل و نهار یکسب فنون محنت مشاقت
 میدارند و کفناف از در بار سلطانی می یابند الحق که درین زمان
 دارالعلم مصر است و بس * بیرون مصر باغیست مسی به شیره
 بلخیم شبن و سکون با سوره - مشاققه ما انجار ذیم چون ساتین
 هند یاد آوریم شهرت این تعجب کردیم

تورطوبی و ما و قامت یار • • نمک هر کس بقدر همت ارجعت

آبادی و شادابی سرزمین مصر البته از مسلمات لیکن
بالتخصوص درین باغ نه چیزى از سوغات و نه از نوادرات آواز
دهل از دور خوش است *

فصل پنجم

در احوال زیارت سیدنا احمد بدوی قدس سره

بمقام طندنا و سر سبزی و شادابی زمین مصر

راقم السحرف چهار روز در مصر مقیم مانده قصد زیارت سیدنا
احمد البدوی رضی الله عنه کرده و قبیل العصر برویل سوار شده نماز
مغرب در طندنا خوانده و آن نصف طریق است از مصر تا
اسکندریه یک شبانه روز در اینجا اقامت ورزیده از زیارت جناب
سید احمد بدوی و دو بزرگان از یاران شان یکی شیخ مجاهد و دیگری
شیخ عبد العالی که قریب روضه آن حضرت در قبه نامی جداگانه مدفون
اند مشرف گشته - بدانکه طندنا قصبه ایست مختصر و دلچسپ
اجناس ماکل و مشارب از نان و پنیر و شکر و شیر
غیره هر قسم در بازار موجود - خریده و ححب بکثرت در وجود -
روضه مقدسه آن در یگانه بجز معرفت شیربستان حقیقت
عالم اسرار و قدرت کاشف رموز طریقت ستم دفتر فدو بیان
سالار سبوحیان مرکز دایره اخلاص منظم مدارج قرب و اختصاص
ظلمت زدای خاطر ضیه در دمان رنگ ربای سینه تیره دلان

منقول بارگاه الهی منظره نظم کبریائی سرخیل اولیاء آفاق
 سرطلقه صابدان اهل فراق منبع فیوض ظاهری و باطنی مظهر
 تجلیات صوری و معنوی سید احمد الهدوی رضی الله تعالی عنه
 در دست آبدی ماند تا واقع و هم پهلوی روضه اقدس مسجد
 سنگی باکمال عظمت و رفعت پیراسته اگر درین مقام در
 تعریف روضه و مسجد سرزم از ما نحن فیه خارج میشوم لهذا
 برین خردی اکتفا میورزم که این مسجد و روضه را نیز در حلقه
 عمارت و شان و شوکت بیحسب مساجد و روضه های دیگر بزرگان
 که در کیفیات مصر بیان شد باید شمر و انظام و اهتمام اینجا
 از دربار سلطانی علاقه دارد بلکه بداخل هزارها روپیه مانده از آراضی
 و بساطون و بیوت و دکاکین اوقافت که از زمان سلف امرا
 و پادشاهان عرب نزد مسجد و روضه کرده اند می آید بالفعل مسجد
 و روضه مجددا مرمت میشود قیاس ما که حوضگان چنانست که
 زاید از ده لک روپیه در مرمت خرج افتد جمله اسب طوانات
 که تمام مسجد بر همان قائم است سنگ مرمر است بی اوصال
 و دیوار مسجد از رخام مصفی در نهایت حسن و جمال مکان
 حوض و منظره در پهلوی مسجد عمارت نیست جداگانه جمله سامان
 و حوائج شعلقه مسجد و روضه امریکی از دیگری یگانه زاید از ربع
 و کم از نصف مرمت مسجد فراغت کرده اند و کارگران هر دیار
 چون جوق عمارت پرداخته منول مسجد که نامشس بت تحقیق نرسیده

صرفت است درین کار میفرماید و چندانکه می تواند هافل
 او قاف را درین کار می آورد جناب حضرت وی را رضی الله عنه
 در مانک عرب درین کس بزرگ بوده است و در اکثر کتب فضایل
 حضرت مذکور است و احوال و مناقبش را اکثری از اولیاء و
 علما در کتب مبسوطه نقل کرده اند و ما ایندم در طنز تا کرامات
 عجیبه ظاهر ظاهر است تفصیل آن درین مقام موجب تطویل
 کلام بروز حول یعنی عرس حضرت اجتماع خلایق را بعضی برابر
 اجتماع حج و بعضی زاید با راقم السحرف نقل کردند موسم
 عرس را قریب یکماه باقی بود که راقم در خدمت رسید تعداد
 کرایه دبل از مصر تا طنز تا از ذیل باید دریافت درجه ثانیه فی کس
 چهل قروش درجه ثانیه فی کس دو ازرده قروش و قشیکه از
 مصر راه طنز تا گرفتم دیدم که زمین از نباتات سرسبز و شاداب
 بود کشت دهنقان باج از حوالی اضلاع بردوان و تربت میر بود لاله
 دران سبزه زار مینامی اخضر می نمود کل در حسرت بر افخ سبزه
 رنگان میکشود نسوین رنگ زرد می گرفته نستین فیروزی گشته
 گردون دغانی از پرتو نباتات چون گردون گردان اخضر قام شیشه
 در یخه آیش هینکی سبزه بر چشم هر خاص و عام السحق که زمین
 مصر و ریح موالید خوب بی نظیر و نمونه دیار کشمیر از تحقیق
 سمع رسید که کاشتکاران نام اراضی افتاده ندانند و زمین
 را از زرع و حرث گاهی فارغ ندارند لیل و نهاری کاربرد و بر می

بردارند - باران در مصر بسیار بسیرابی زمین صرف از دریای نیل
 تعلق دارد در موسمی معین بی بارشش و باران نیل به جوشش
 آید و چون دایه ابریهامی اطفال نباتات را شیر آبجیات به بخشد *
 حاجز که در ماه سانون دارد مصر گردیدم از مردمان شنیدم که
 موسم جوشش را ده پانزده روز باقیست - و لطیف اندیست که یکبار
 در هر سال جوشش زرد و تمام دوی زمین را بقدر حاجت
 سیراب کند - زمینش چون تحت همین هموار و نرمناک - کشتش
 از نشیب و فراز پاک - جایجا جو بهامی صغیر که مستزاد دریای
 نیل توان گفت چون ضمیر کریمان جاری - و بوقت حاجت شدید
 مردارغان باستانی تمام از ان جو مصروف آبخاری - و همچنین است
 حقیقت شادابی تمام ارض و بوم مصر * عاجز که از مصر تا اسکندریه
 بر دین گذر کردم قدر نقطه موم نیز زمین از نباتات و حبوب خالی
 ندیدم و در اثناء راه قرای کبیره بنقره قلیله بسی از نظر گذشته
 نمرقیه از کثرت یسوت و اکنه پنجه و خام آباد - دآن دلیل است
 برینکه رعایای دیه خرم و شاد - و مکان در طند با قریب روفه حضرت
 احمد بدوی قنس سوه عاجز را میسر آمد و آن سسی است بوکال
 که مراد از ان همان تکیه و خاوه باشد فرق و تغیر لفظ است و
 مقدار کرایه فی خاوه هر روز ده قروش دس *



فصل ششم

در زمین شهر اسکندریه و زیارت سینا و انبیا علیه السلام و حضور

بوصیری صاحب تصدیق برده و اسکندر ذوالقربین و دیگر بزرگان

مقام مذکور - و تصدیق و ملاحظه تجدید تذکره درین مقام *

بالاخر از طنطا قبایل دوپه رخت سفر بستیم و برایل سوار شدیم نماند
ظهر آخر وقت در اسکندریه خواندیم اینجا نیز اگر چه مکانات مسی بوکاله
و هم قهوه خانه مهیبر لیکن باعث معیبت زمان مکان علیحدت توسط شخص
مسی عبد الله شماره پذیر بعد خط خاص فرج بسو صاعب کرایه گرفتیم
و سه چهار روز اقامت کردیم - دور بال بابت مکان زمانه و
تعمیرات نسبت مجامیس مردانه کرایه دادیم - کیفیت بلده اسکندریه
قابل تحسیر نیست که اینست مجمع نصاری و یهود - و محال هر از آن
کفار مردود - اگر چه حاکم اینجا سلطان روم - لیکن کفره روسن
و فرانسیس و نصاری و یهود حادی این مرز و بوم - از اینجا ولایت
نصاری و هم استنبول پای تحت سلطان روم و ام ماکه
قریب است و دایما مراکب و خانی از طرف اکثر قوم نصاری
یعنی روم و فرانسیس و غیره آمد و رفت دارد - زائران بیت المقدس
را در یانا که ذکرش آینه می آید فرود می آرد - و روزگاران دمشق
و حلب را در مقام بیروت نازل میکنند - مقامات و زیارت در دمشق
که مراد از خاص شهر شام است بسیار لیکن عاجز باد صفت قرب

باعث میت سواری زمانه فراغ رفتن آن مقام نیافت و از استنبول کاری نمیداشتیم چرا میرفتیم و در ولایت نصاری حق تعالی کسی مسلمان را نبرد - در دمشق زیارت حضرت بلال و حضرت ابوهریره رضی الله عنهما و حضرت محی الدین ابن عربی قدس سره صاحب فتوحات و مولانا خالد نقشبندی قدس سره مشهور و معروف است - از معتمات شهر اسکندریه همین قدر است که بزرگان مفصله ذیل آرام فرمای این زمین اند *
 المحمود که راقم از زیارت ایشان شرف گردید تعداد کرایه ریل از طنطا تا اسکندریه به مثل آنکه از مصر تا طنطا *
 قهور بزرگان در بلاد اسکندریه

حضرت شرف الدین بن سعید بومی صاحب قصیده برده - روضه ایشان را بسیار پر کلف عمارت کرده اند و قصیده برده بر دیوار روضه و مسجد نهایت خوشنحو و خوب بآب زر بالاستیها نوشتند - یک چهار اندرون مسجد منعلقه روضه دیدم که گاهی آنچنان نا این عمر در کافه و مرشد آباد و هوگی و نبرد اقلیم عرب که بسیاری مقامات پر کلف است ندیده بودم و شاید کسی جز این مقام ندیده باشد - حضرت مولوی شاه محمد عمر صاحب قبله و مولوی ابوالحسن صاحب باو عن شاهد کلمات دهلی و لکهنو و دیگر بلاد هند متفق اند که این چنین چهار گاهی از نظر ما هم نگذشته بود باعث اجتناب از تحریر کیفیت آن متعذر *

حضرت سید احمد ابوالعباس السمری تلمیذ شیخ ابوالحسن شاذلی صاحب
 حزب البحر و دوستان او شان سید محمد و سید احمد زمانه
 او شایان را ششصد سال گذشت * سید علی بن محمد خوزجی *
 سید عمر بن علی الفاکهانی - شارح رساله فقه فی مذهب امام
 مالک رحمه الله علیه و نیز شارح اکثر متون فقه در مذهب دیگر ائمه *
 سید یاقوت العرشی از یاران سید احمد - ابوالعباس و نیز فیض
 صحبت حضرت سید احمد بدوی یافته * نبی الله دانیال علیه السلام -
 مزار اقدس در تهران واقع در بالای آن مسجد مکلف آراسته *
 حکیم لثمان رضي الله عنه - در حقیقت قبر اینجا نیست امری از
 آثار شان است قبر قریب مقام لدا است که ذکرش خواهد آمد *
 شیخ یعقوب قدس سره - شیخ مقروح قدس سره - شیخ عبد الوراق قدس
 سره - اسکندر ذوالقرنین - قبر ایشان در بستان بی مکلف و
 بی سامان محال عبرت انسان - کجاست آنجا و حشم و چه شد
 آن شکر و خدم * واضح باد که افراد تذکره که از مکة معظمه از
 دفتر سلطانی عنایت میشود و ذکر آن بالا در گذشت لازم که
 در اسکندریه بر معاینه کارگذاران محکم آنجا که بکناره دریا واقع
 است بگذرانند - تا آنها حسب قواعد سرشته خود را در دفاتر سیاه
 کرده مزین بپهر و دستخط خود را نموده ورقی دیگر از سرشته خود
 منقسم بان نمایند و نیز یک کاغذ جداگانه در زبان ترکی طایفه دهند - تا آنکه
 تکمیل تذکره بدین ترتیب بکنند سفر بیت المقدس خصوصاً مراجعت